



بررسی تطبیقی ضرب المثل‌های منطقه کلیایی با ضرب المثل‌های فارسی و انگلیسی، بر مبنای کتاب درآمدی بر زیان‌شناسی شناختی

مسعود معتمدی^{*۱}

مهران معتمدی^۲

مقاله پژوهشی

چکیده

بررسی تطبیقی ضرب المثل‌های منطقه کلیایی با ضرب المثل‌های فارسی و انگلیسی، بر مبنای کتاب درآمدی بر زیان‌شناسی شناختی ضرب المثل‌های هم معنا در زبان‌های ترکی و کردی منطقه کلیایی، همچون میراثی عامیانه و محلی، با ضرب المثل‌های فارسی و انگلیسی بر مبنای دیدگاه‌های کتاب زیان‌شناسی شناختی سنجیده شده است و این‌که از میان انواع دیدگاه‌ها و نظریات این کتاب آنچه که بیش از همه در تناسب معنایی از حوزه کلام عامیانه تا حوزه ادبی و علمی، موجب ترافق مفهومی می‌شود، زبان استعاره است و استعاره چه به صورت مفهومی و چه به صورت علمی و ادبی، بیش از هر نمود مطرح شده در این کتاب، در ذهن خواننده و شنونده برای برقراری ارتباط معنایی بین ضرب المثل‌های همگون در زبان‌های گوناگون نقش ایفا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ضرب المثل، ترکی و کردی، فارسی و انگلیسی، زیان‌شناسی شناختی.

✉ masood.motamedi2@gmail.com

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

✉ motamedi.335@gmail.com

۱- مربی آموزشکده فنی‌وحرفه‌ای سما، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

۱- مقدمه

از آنجا که ضرب المثل بهترین و کهن‌ترین میراث زبان عامیانه و بومی هر قوم و تباری است از این روی معیاری در خور برای سنجش معنایی با انواع دیگر موارث ادبی در اقوام دیگر است. این گونه ادبی با این‌که ریشه در آداب و رسوم و باورهای قومی گذشتگان دارد اما از نظر کاربردی همواره زنده و قابل استناد است چرا که بر مبنای تجربیات و دیده‌ها و شنیده‌های محسوس اقوام ساخته و پرداخته شده است و از آنجا که رویدادهای مشابه در جوامع مختلف بشری زمینه‌ساز به‌وجود آمدن این ضرب المثل‌هاست، سنجش و مقایسه آنها با همدیگر نتیجه‌ای دلنشین و البته بایسته تأمل به بار می‌آورد گفتنی است آنچه که ضرب المثل را شایسته توجه می‌کند، معنای تأثیرگذار آن بر دل خواننده یا شنونده است از طرفی بر مبنای نظریات زبانشناسان شناختی که عمده آنها مبتنی بر معناست، زمینه پژوهش ضرب المثل بر پایه‌های این نظریات نتایجی درخور را به‌دست می‌دهد از این روی سنجش ضرب المثل‌های زبان‌های مختلف که در عین تفاوت زبانی و فرهنگی، یک معنای واحد را القا می‌کنند، با معیارهای زبانشناسان شناختی، بیانگر یک حقیقت واحد است و آن این‌که در تمام این زبان‌ها استعاره چه در قالب مفهومی و عامیانه‌ای و چه در حوزه ادبی و علمی آن، یک تاز اندیشه عوام و خواص است. و ذهن خودآگاه و یا ناخودآگاه از میان انبوه فرایندهای خود، تمایل زیادی به ساخت استعاره دارد توگویی این عمل مبتنی بر دانشی مدرسی و مکتبی نیست و بشر از نظر کاربردی و عملی به ساخت این صنعت ادبی گرایش بیشتری دارد.

۲- متن اصلی

مثل یا ضرب المثل و یا صورت فارسی آن، که به «زبانزد» نیز مشهور است، «به جمله‌ای اطلاق می‌شود که در ابتدا، در مورد مخصوصی به‌کار رفته است و سپس چندان شهرت گرفته است که آن را در هر مورد مشابهی به‌کار می‌برند خواه متضمن قصه و واقعه‌ای باشد... یا مسبوق به قصه و سرگذشتی نباشد از قبیل سود ناکرده در جهان بسیار است...» (همایی، ۱۳۷۳: ۱۴۲). پس، «مثل همان تشبیه مفرد به مرکب است، نوع مرکبی که شهرت و شیاع پیدا کرده باشد» (همان، ۱۴۳). «مثل همان استعاره تمثیلیه است در صورتی که به حد شیوع رسیده باشد ... در فارسی گویند بادنجان بم (بد) آفت ندارد» (همان، ۱۹۱)؛ آنچه در این تعاریف بیشتر به نظر می‌آید مسأله شیاع بودن و عمومیت ضرب المثل است، با این حال می‌توان گفت بسیاری از مثل‌ها با این‌که شیاع نیستند، اما زبان بیان آنها به‌گونه‌ای است که می‌توان آنها را در قالب یک مثل پذیرفت، و شاید روزی مثل سائر شود چنان‌که بسیاری از ابیات و عبارات کتاب امثال و حکم، در زمره امثال شیاع نیست، اما مرحوم دهخدا آنها را در کتاب خویش آورده است.

شاید تنها یادگار به جا مانده از زبان کهن در زبان امروز، همین ضرب المثل‌هاست که همچون واسطه‌ای، زبان پرمغز دیروز را به زبان ماشینی امروز پیوند می‌دهد تا بدانجا که شادروان همایی می‌فرماید: «به عقیده بنده مهم‌ترین قسمت‌های ادبی هر زبانی امثال سایره آن زبان است که یک دنیا معنی را در یک جمله می‌پروراند. و به‌علاوه امثال سایره هر ملتی بهترین یادگار و نمونه آداب و رسوم و عقاید و روحیات هر ملتی

است. هر قدر ملتی عالم‌تر و متمدن‌تر باشد امثال حکیمانه او بیشتر است. ... گاهی یک مثل کوچک، کار یک مقاله و یک رساله را انجام می‌دهد. مثل در واقع فشرده افکار هر قومی است، تمام افکار و تخیلات و احساسات را عصاره گرفته و آن را مثل نامیده‌اند، از امثال غفلت نکنید که بزرگترین سرمایه ادبی شما خواهد بود» (همان، ۱۴۴).

اگر چکیده کلام جورج لیکاف و مارک جانسون در کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم» این است که بدون استعاره نمی‌توان زندگی کرد، باید گفت که قسمت عمده ضرب‌المثل‌ها، استعاره است پس بدون ضرب‌المثل نیز نمی‌توان زیست، در حقیقت در دل بسیاری از این مثل‌ها، استعاره‌های فراوانی نهفته است که حتی اگر با مفهوم ادبی و فنی استعاره نیز تناسبی نداشته باشد، از جهت لغوی، حتماً استعاره است، زیرا برای اثبات رویدادی که خواننده بیان می‌کند و یا می‌شنود، نیاز به عاریت گرفتن جمله‌ای کوتاه دارد تا از مقام تأکید به آنچه که شنیده یا گفته است، نکته‌ای نغز را بیفزاید. در حقیقت نوعی تخلیه احساس و آرامش دادن به خویشتن خویش است، چراکه بیان بسیاری از حالات درونی و یا همسان‌سازی بسیاری از وقایع و تطبیق آنها با منویات درونی، بیان ضرب‌المثل را اجتناب‌ناپذیر می‌کند، گویی گفتن آنها به نوعی انسان را سبک می‌کند و باری از دل برمی‌گیرد.

باید گفت این مقوله ادبی با این که در کلیت خود، آینه تمام‌نمای بسیاری از ویژگی‌های خاص یک کشور است، در عین حال در صورتی جزئی‌تر، بیانگر فرهنگ بومی و محلی قومی از اقوام خاص آن کشور نیز خواهد بود، چرا که هر قوم و طبقه‌ای با توجه به ویژگی‌های خاص منطقه یا شهری که در آن زندگی می‌کند، مثل‌های بومی و نژادی خویش را می‌سازد و این مثل‌ها در عین این که با باورهای کلی آن کشور هماهنگ است، با بسیاری از اعتقادات محلی نیز سازگار است و گاه ترجمه‌ای دیگر و یا نسخه بدلی دیگر از مثل‌هایی است که در تمامیت آن کشور رایج است و یا نسخه‌ای منحصر به فرد و بسیار اختصاصی از آن ناحیه خاص است.

یکی از این نواحی، شهری است از توابع کرمانشاه به نام سنقر کلبایی که برخلاف تمام شهرهای این استان که به زبان کردی سخن می‌گویند؛ اهالی این شهر ترک‌زبانند و در عین حال به زبان کردی نیز - که ویژه روستاهای اطراف شهر است - تسلط دارند، زبان شهر سنقر با تمام روستاهای تابع خود کاملاً متفاوت است و این تقابل در ضرب‌المثل‌ها نیز به خوبی حس می‌شود و با این که ترک‌زبان‌های شهر، گاه از مثل‌های کردی استفاده می‌کنند، کرد‌زبان‌های روستایی به هیچ روی مثل‌های ترکی را به کار نمی‌برند، چرا که به این زبان سخن نمی‌گویند و در تعامل با هم، از مثل‌های ترکی بهره نمی‌جویند. گفتنی است که این مثل‌ها از آنجا که مربوط به زمانی بسیار پیش از این است و کم‌کم رواج یافته است بسیاری از ویژگی‌های اقلیمی گذشته را در خود دارد، خصوصیتی همچون طبیعت، آداب و رسوم بومی، ویژگی‌های زبانی، تأملات و داد و ستدهای محلی، همزیستی و ارتباط با روستاهای کرد‌زبان و بسیاری نکات دیگر.

اما نکته قابل توجه در این ضرب المثل‌ها این است که اشتراکات همسان آنها با ضرب المثل‌های فارسی، بیشتر در معنا و مفهوم آنهاست نه در قالب‌های لفظی و ظاهری، و اگر در لفظ و ظاهر نیز اشتراکی دیده می‌شود به دلیل تأملات و روابط ادبی و اجتماعی است که البته اجتناب‌ناپذیر است.

گفتنی است آنچه در این نوشتار می‌آید گزیده و چکیده‌ای است از مثل‌های فراوانی، که ملاک در انتخاب آنها، بیشتر وجود برابری‌های فارسی و انگلیسی بود، تا برای خواننده فارسی زبان نیز تداعی معنی شود. اما اشکال عمده در این کار این بود که ترکی و کردی سنقر، فاقد رسم‌الخط بخصوصی است و نگارش آنها بیشتر ذوقی و مبتنی بر تلفظ محلی است، بر همین اساس آوا نگاری آن نیز به دلیل وجود برخی حروف بسیار خاص و ترکیبی، حتماً و قطعاً مطابق با اصل واژه نیست، با این حال آوانگاری این کار، برگرفته از آوا نگاری فرهنگ معین است. تا تلفظ واژگان صورت علمی‌تر به خود بگیرد.

(ā ā) (ق، غ، q) (g گ) (y ی) (او کشیده ō) (او کشیده تر ū دیوز) (j ج) (ž ژ) (x خ)
 کتاب گرانسنگ درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، اثر دکتر محمد راسخ با این‌که بیشتر در حیطة و حوزه زبان‌شناسی نگاشته شده است و به بررسی دیدگاه‌ها و نظریات زبان‌شناسان شناختی می‌پردازد، در قلمرو ادبیات فارسی و برخی از شاخه‌های آن نیز قابلیت جستجو و پژوهش را دارد، چرا که در جای جای کتاب بر بسیاری از اصول ادبی به‌گونه‌های مختلف تأکید شده است از جمله: «تأکید زبان‌شناسان شناختی بر این نکته است که زبان الگوی‌های اندیشه را منعکس می‌کند» (راسخ، ۱۳۹۳: ۹) و این همان دیدگاهی است که خاقانی بیان می‌کند:

هر چه عقلم در پس آینه تلقین می‌کند من همان معنی به‌صورت بر زبان می‌آورم.

یا یکی دیگر از اصول این علم، رمز و نماد است که از مباحث گسترده در ادبیات است و بی‌گمان برخی اشتراکات درخور توجه را با زبان‌شناسی شناختی در ذهن می‌آورد: «زبان افکار ما را رمزگذاری می‌کند این کار از طریق بهره‌گیری از واحدهای نمادین انجام می‌شود.» مولانا همین عبارت را این‌گونه بیان می‌کند:

من چو گویم لب، لب دریا بود من چو گویم لا، مراد الا بود

موارد بی‌شماری از این‌گونه مشابهت‌ها را می‌توان از هر دو علم به دست داد تا جایی که گویی دیدگاه‌های اندیشمندان زبان‌شناسی شناختی، واگویه‌های علمی و نظام‌مند از تفکرات شعرا و ادبای تاریخ ادب و فرهنگ ماست. با این حال هدف ما از نوشتن این مقاله پرداختن به این اشتراکات نیست و آن را به مجال دیگر وا می‌نهمیم. این زمان بگذار تا وقت دگر.

آنچه ما در این مقاله به دنبال آنیم، این است که بدانیم از نظر زبان‌شناسان شناختی وقتی که ذهن با چند مفهوم مشترک اما در زبان‌های مختلف مواجه می‌شود، با کدام‌یک از دیدگاه‌ها و نظریات زبان‌شناسی شناختی منطبق‌تر است، به زبانی دیگر، کدام‌یک از فرایندهای ذهنی با توجه به تعاریف این اندیشمندان در درک یک مفهوم مشترک، اما متفاوت از نظر زبان؛ یاریگر ذهن شنونده یا خواننده می‌شود و او را به یک معنای واحد می‌رساند. چیزی شبیه به داستان معروف (منازعت چهار کس جهت انگور) در دفتر دوم مثنوی که روایت چهارتن با ملیت‌های ترک و عرب و ایرانی و رومی است. آنها یک درم دارند و هر چهار تن نیز

طالب انگورند اما با زبان‌های گوناگون نام مطلوب خود را بر زبان می‌آورند بی‌آن‌که بدانند همگی یک چیز را می‌خواهند. عرب، عنب می‌خواهد، ترک، ازوم، ایرانی، انگور و رومی استافیل:

در تنازع آن نفر جنگی شدند

که ز سر نام‌ها غافل بدند ...

صاحب سرّی عزیزی صد زبان

گر بدی آنجا، بدادی صلحشان (مولوی، ۱۳۶۹: ۴۵۵/۲)

در حقیقت این مقاله به دنبال آن است که این چهار تن نوعی که خود رمزی از تنوع زبانی در میان انسان‌های گوناگون است، چگونه می‌توانند با شنیدن یا خواندن ضرب المثلی که با ضرب المثل‌های آشنا در زبان‌های خود تطابق دارد به معنایی دست یابند که با دیدگاه‌های زبان‌شناسی شناختی هماهنگ باشد و با کدام میزان در زبان‌شناسی شناختی واقعیت را در می‌یابند؟ از این روی برای رسیدن به این مهم از گونه‌ها و جلوه‌های گونه‌گون در ادبیات، ضرب المثل‌های هم مفهوم و مشترک در معنا را، در چهار زبان ترکی، کردی، فارسی و انگلیسی برگزیدیم تا با مقابله و مقایسه آنها از نظر معنایی، با محک زبان‌شناسی شناختی، به نتیجه‌ای مطلوب دست یابیم. علت انتخاب ضرب المثل برای این تحقیق از این جهت بود که تجلی زبان عامیانه و در عین حال ادبی و درخور پژوهش در این گونه از ادبیات، بیش از گونه‌های دیگر است، چرا که ضرب المثل همواره برای بیان اثبات یک گفته یا ادعا در بین مردم عوام، رایج‌ترین شیوه بیان احساس است، ضمن این‌که بیشترین مثال‌های نظریه‌پردازان زبان‌شناسی شناختی نیز برگرفته از تعاملات اجتماعی و روزانه مردم با هم است و ضرب المثل نیز در واقع تبیین تمثیلات عامیانه اما پر مغز و نغز از سوی مردمان کوی و برزن است. از این رو، نمود این حقیقت را در ضرب المثل‌های غیر معروف و حتی در ضرب المثل‌های اقلیمی و صددرصد بومی نیز به وفور می‌توان یافت؛ ضرب المثل‌های ریشه‌داری که در مناطقی بعضاً دور افتاده، کم‌کم و به مرور زمان ساخته شده‌اند. برای اثبات این نکته از ضرب المثل‌های ترکی و کردی در منطقه سنقر و کلیایی وام گرفته‌ایم. تا ثابت شود این جنبه‌های مطرح در دیدگاه‌های زبان‌شناسی شناختی نیز ریشه در ذهنیت‌های غیر مدرسی دارد و این که ذهن بی‌آن‌که پشتوانه تحصیلات مدرسی و دانشگاهی داشته باشد چگونه خود به ساخت و پرداخت مبانی این دیدگاه‌ها می‌پردازد، ضمن این‌که مفاهیم مشابه، با ضرب المثل‌های فارسی و انگلیسی نیز مقایسه می‌شود تا به اثبات موضوع بیش از پیش کمک کند. بنابراین با توجه به فصولی از کتاب که بیشتر به موضوع تحقیق نزدیک است، به بررسی نظریات و دیدگاه‌ها در قالب یک معیار تحقیق، با این ضرب المثل‌ها می‌پردازیم. گفتنی است یافتن ضرب المثل‌هایی هم معنا در زبان‌های گوناگون، که در عین حال با موازین و معیارهای زبان‌شناسان شناختی متناسب و مترادف باشد، البته کاری دشوار و زمان‌بر بود که علاوه بر تحقیق کتابخانه‌ای، بر تحقیقات میدانی و کندوکاو از مردمان کوی و برزن، به‌ویژه پیران و نکته‌دانان محلی و بومی نیز تکیه داشت.

۳- طر حواره تصویری

در فصل دوم کتاب بحثی مطرح می‌شود با عنوان (طر حواره‌های تصویری) که بر اصلی به نام جسمی شدگی و درک عینی ما از حجم می‌پردازد چنان‌که می‌گوید: «ساختار مفهومی، حاصل جسمی شدگی است... درک

عینی ما از حجم باعث می‌شود که این درک در حوزه‌های انتزاعی نیز کاربرد داشته باشد ... الف: خیلی تو خودتی. ب: دوستم تو مشکلات غرق شده. در این جمله‌ها مفاهیمی انتزاعی مانند مشکلات و فکر کردن طوری مفهوم سازی شده‌اند که گویی دارای حجم هستند و می‌توان داخل آنها رفت... مهم‌ترین موضوع مورد بحث در جسمی‌شدگی و ارتباط آن با ساختار مفهومی، همان طرحواره‌های تصویری هستند. طرحواره‌های تصویری ساختارهای معنی‌دار و جسمی شده‌ای هستند که حاصل حرکات جسم انسان در فضای سه بعدی، تعاملات ادراکی و نحوه برخورد با اجسام هستند» (راسخ، ۱۳۹۳: ۴۶).

«طرحواره تصویری می‌تواند باعث درک ما از مفاهیم انتزاعی بشود:

الف: تورم بالا رفته.

ب: قیمت مسکن سقوط کرده است.

ج: فشار خونس بالا رفته است.

معنی بالا و پایین در این جمله‌ها مفاهیمی انتزاعی‌اند و به طرحواره تصویری بالا-پایین که حاصل درک جسمی شده ما هستند» (همان، ۲۷).

«طرحواره‌های تصویری چند بعدی هستند و فقط حاصل درک از طریق یک حس نیستند ... طرحواره‌های تصویری همان تصاویر ذهنی نیستند... انتزاعی‌ترند ... و در ادراک و نظام مفهومی ما قرار دارند ... و به صورت یک کل در نظام مفهومی قرار دارند» (همان، ۴۹).

از این تعاریف چنین بر می‌آید که در فرآیند جسمی‌شدگی، ذهن برای هر طرحواره تصویری نوعی قالب می‌سازد و قالب‌های از پیش‌ساخته‌ای را به آن موضوع خاص اختصاص نمی‌دهد. گفتنی است که فرآیند جسمی‌شدگی تنها به نقش واژه در جمله متکی نیست بلکه خود جمله نیز در کلیت خود این نقش را ایفا می‌کند نکته‌ای که در صفحه ۱۲۲ کتاب، در توضیح فضاهای ذهنی که حاصل ساخت معنی بر مبنای جمله است، بدان اشاره شده است.

مثال‌ها:

ترکی:

الف: آتلَن، دیووشَر ātelan dūoshar (کسی که بالا ببرد سرانجام می‌افتد).

ب: ایوجه، آته مینَن، تیز، دیووشَر ūoja āta minan tiz dūoshar (کسی که بر اسب بلند بنشیند، زود به زمین می‌افتد).

معنای کنایی: بلند پروازی بی جا و سرکشی به هنگام جاه و مقام نتیجه خوبی ندارد.

برابر کردی: اسب سووار، آوده، خر سووار asb soovār āveda xar soovār (اسب سووار، روزی خر سووار می‌شود)

برابر فارسی: گهی پشت بر زین و گهی زین به پشت

فواره چون بلند شود سرنگون شود (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۱۴۹)

برفلک چون بدر گردد، کاستن گیرد قمر (همان: ۴۲۴)
 چو گشتی تمام، آیدت کاستی (همان: ۹۱)
 برابر انگلیسی:

When the pot boils over it cools itself

(آب دیگ پس از جوشیدن، خودش سرد می‌شود) (نظری، ۱۳۸۶: ۳۴۹)

Don't fly high (بلند پروازی مکن) (همان: ۶۸)

در این نمونه‌ها بر مبنای طرحواره تصویری که از مفهوم بالا و پایین در ذهن ساخته شده است، می‌توان نتیجه گرفت که تأثیر عناصر اقلیمی و بومی و برداشت‌های محیطی در ضرب‌المثل‌های ترکی و کردی منطقه کلیایی از جسمی‌شدگی در عنصر بالایی و پایینی و تصویری که از بالا و پایین پریدن و سوارشدن بر اسب در تقابل با سوار شدن بر دراز گوش مطرح می‌شود، همان معنای کنایی را القا می‌کند که در ضرب‌المثل‌های فارسی و انگلیسی بدان‌ها اشاره می‌شود، به عبارتی دیگر تجسم ساده از بالا و پایین پریدن و سوار شدن زمینه خلق ضرب‌المثل‌هایی شده است که در مقایسه با ضرب‌المثل‌های فارسی که با عناصری از صنایع ادبی مزین گشته، با این‌که در جسمی‌شدگی متفاوت است اما در ذهن یک تناسب معنایی را القا می‌کند و همین تصویر در ضرب‌المثل انگلیسی نیز تکرار می‌شود هر چند که به ظاهر در صورت ضرب‌المثل تفاوت فاحش وجود دارد. به همین دلیل است که طرحواره‌های تصویری را علاوه بر تنوع انتزاعی خود، در ادراک و نظام مفهومی در هر ذهنی منهای زبان و قومیت می‌توان دید و بی‌گمان قابلیت تبدیل شدن به هر طرحواره دیگری را نیز داراست.

۴- استعاره و مجاز

در فصل سوم کتاب به بحث استعاره و مجاز پرداخته می‌شود ابتدا به استعاره می‌پردازیم. «مهم‌ترین نکته این نظریه آن است که استعاره فقط یک ویژگی سبکی زبان ادبی نیست، بلکه خود تفکر و ذهن دارای ماهیت استعاری است، به همین دلیل آن را استعاره مفهومی در تقابل با استعاره زبانی نامیدند» (راسخ، ۱۳۹۳: ۵۶). در حقیقت استعاره چیزی نیست که تنها در کتب ادبی و متون نظم و نثر یافت شود بلکه ذهن خلاق بشر حتی در پایین‌ترین سطح بی‌آن‌که بداند، خود به خود به ساختن استعاره می‌پردازد. «لیکاف و جانسون ... بر این باورند که استعاره سرتاسر زندگی روزمره را، نه فقط در عرصه زبان بلکه در حوزه اندیشه و عمل در بر گرفته است و نظام مفهومی ما ماهیتی مبتنی بر استعاره دارد. مفاهیم حاکم بر اندیشه ما فقط شامل موضوعات فکری نمی‌شود، بلکه همچنین اعمال روزمره ما را از کلی‌ترین تا پیش و پا افتاده‌ترین جزئیات در بر می‌گیرد. لیکاف و جانسون این نظام مفهومی انسان را در ضمیر ناخودآگاه می‌دانند که تنها از طریق زبان نمود می‌یابد ... مانند: الف: ادعای شما غیرقابل دفاع است. ب: انتقادات او مرا نشانه گرفته بود. ه: موافق نیستی؟ خیلی خوب؛ تسلیم» (همان: ۵۹).

در بررسی‌هایی که در خصوص استعاره و رابطه آن با ضرب المثل کردیم، نتیجه این شد که استعاره در مقایسه با مجاز و گونه‌های دیگر صنایع ادبی، نمود بسیار بیشتری دارد و چه در قالب استعاره مفهومی و چه در معنای انواع گوناگون و علمی آن، هم در ذهن مردم عوام و هم در اذهان شعرا و نویسندگان حرفه‌ای، مجال ظهور و بروز فراوانی یافته است. تو گویی استعاره جزئی جداناپذیر از خاطر بشر است و این مختص یک زبان یا گویش محلی نیست. و این تأییدی است بر دیدگاه لیکاف و جانسون. در مثال‌های زیر گوشه‌ای از این رویکردهای ذهنی را در قالب ضرب المثل و در زبان‌های مورد تحقیق می‌کاویم.

مثال‌ها:

ترکی:

- سو گَزَر، ایوز چالینی تاپر̄ soo gazar ūoz chalini tāpar (آب می‌گردد و چاله خود را می‌یابد)
سو چالی تاپر، هیز، هیزی soo chāli tāpar hiz hiz (آب چاله را می‌یابد روسپی، روسپی را)
معنای کنایی: انسان‌ها با همفکران خودشان ارتباط برقرار می‌کنند
برابر کردی: زخم سر سگ، سگ آکی، علاج، بازار لوطی خرس آکی رواج
(زخم سر سگ را، سگ می‌لیسد، بازار لوطی را هم خرس رواج می‌دهد)
برابر فارسی:

کیوتر با کیوتر باز با باز	کند همجنس با همجنس پرواز
با کیوتر باز کی شد هم‌نفس	کی شود همراز عنقا با مگس (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۱۹۱)
تشنگان گر آب جویند از جهان	آب جوید هم به عالم تشنگان (مولوی، ۱۳۶۹: ۱۲۰۶/۱)
دیگ می‌غلند در خود را می‌یابد	

برابر انگلیسی: Bird of a feather flock together (کیوتر با کیوتر باز با باز) (نظری، ۱۳۸۶: ۲۶۲)
در ضرب المثل‌های بالا (آب، سگ، خرس و دیگ) و همچنین (پرنده) در ضرب المثل انگلیسی، استعارات مفهومی هستند و (کیوتر، باز، عنقا، مگس و آب) در امثله شعری، بر استعارات علمی و ادبی تکیه دارند. نقطه تمایز این‌ها در نحوه کاربرد آنهاست چرا که چهار عنصر نخست به‌گونه‌ای به‌کار رفته است که نشانگر ویژگی‌های عامیانه و محلی است و امثله بعدی مبتنی بر قواعد ادبی است از این جهت که عالماً عامداً در چهارچوب شعر و مبتنی بر وزن و قافیه سروده شده‌اند.

مثالی دیگر:

ترکی: باشی، نومورتَر، چخمیمی bashi nomortara chekhmemi (هنوز سر از تخم در نیاورده)
بو، ایلکی قوش، بلرکی قوشی، اورگدِ رو Boo ilki qosh belerki qoshi orgaderāo
(پرنده‌ای که امسال به دنیا آمده، به پرنده‌های بزرگ‌تر یاد می‌دهد)
معنی کنایی: بی‌تجربگی و ناپختگی
برابر کردی: زردی دور دنوکی منیه zardiye dore denooki maniya

(مانند جوجه‌ای است که هنوز زردی دور نوکش کشیده نشده است)

برابر فارسی: دهنش بوی شیر می‌دهد

هنوز از شیر آلوده دهانت بشد در هر دهانی داستانت (دهخدا، ۱۳۸۵: ۸۴۴)

می‌چکد شیر هنوز از لب همچون شکرش زانکه در عشوہ گری هر مژہاش قتالیست (حافظ، ۱۳۷۰: ۹۴)

بوی شیر از لب همچون شکرش می‌آید گرچه خون می‌چکد از شیوہ چشم سپهش (همان: ۱۷۱)

برابر انگلیسی: He smells of mother's milk (دهنش بوی شیر می‌دهد) (نظری، ۱۳۸۶: ۱۸۶)

His ears are wet behind (هنوز پشت گوشش خیس است) (همان: ۳۲۶)

در مثال‌های بعدی نیز باز، استعاره‌های مفهومی و ادبی و علمی را آن‌گونه که پیش‌تر، گذشت می‌توان دید. نکته‌ای که در خور توجه است این است که در مثال‌های طرحوارہ تصویری و همچنین مثال‌هایی که برای معنی دائرةالمعارفی و بقیه مثال‌ها در دنباله مقاله می‌آید، باز عنصر استعاره در بسیاری از ضرب‌المثل‌ها چه به‌صورت مفهومی و چه به‌گونه علمی و ادبی به‌وفور دیده می‌شود، و این نشانگر تسلط بی‌چون و چرای استعاره هم در ذهن عوام و هم در خاطر خواص است.

۵- مجاز مفهومی

«لیکاف و جانسون مجاز را نیز دارای ماهیتی مفهومی دانستند و نشان دادند که باید کاربرد مجاز را نیز همچون استعاره فرایندی ذهنی و شناختی بدانیم ... مانند: میز ۵ همبرگر می‌خواهد» (راسخ، ۱۳۹۳: ۶۹)

«در واقع مجاز فرایندی شناختی است که در آن مقوله‌ای مفهومی (یعنی وسیله) در اشاره به مقوله‌ای

دیگر (یعنی هدف) درون یک حوزه یا حوزه شناختی آرمانی به‌کار می‌رود» (همان: ۷۰)

«مجاز را به‌صورت الف به جای ب مانند مکان به جای نهاد به‌کار می‌برند» (همان: ۷۱)

در بررسی مجاز در ضرب‌المثل‌ها، البته طبق روشی که در پیش گرفته‌ایم، این مقوله نمود بسیار کمتری یافته است، چرا که به نقش یک واژه در جمله و بعضاً جمله‌های کوتاه متکی است، از همین روی به‌صورت موردی و تکی در ضرب‌المثل‌ها یافت می‌شود ولی از باب مقایسه در زبان‌های گوناگون به هیچ روی پیدا نشد. ضمن این‌که وجود علاقه در مجاز بسیار مهم است و بدون آن نمی‌توان واژه‌ای را در جمله‌ای مجاز دانست. بنابراین باید گفت که در ضرب‌المثل‌ها، مفهوم کنایی بیشتر مدنظر است و مجاز به‌صورت اخص در آنها کمتر یافت می‌شود. هر چند که باز ضرب‌المثل با کنایه نیز تفاوت‌هایی دارد.

۵-۱- معنی دائرةالمعارفی

«معنی واژه را نمی‌توان بدون اطلاع از دانش دائرةالمعارفی مرتبط با آن درک کرد و معانی واژه‌ها در واقع، درون نظامی از دانش درک می‌شوند که همان نظام مفهومی است. این دانش دائرةالمعارفی ریشه در تجربه اجتماعی و فیزیکی انسان دارد» (راسخ، ۱۳۹۳: ۷۳).

«معنی هر واژه وقتی قابل درک است که در درون یک حوزه یا قالب معنایی قرار گیرد و خارج از آنها واژه‌ها معنی ندارند مثلاً واژه منقار تا وقتی در حوزه یا قالب معنایی اندام پرندگان قرار نگیرد به خودی خود معنایی ندارد» (همان: ۷۴).

«زبان‌شناسان شناختی اصولاً بر این باورند که معنی هیچ واژه‌ای بدون بافت قابل درک نیست و البته آنها به جای کلمه بافت از اصطلاحات تخصصی‌تر قالب یا حوزه استفاده می‌کنند» (همان: ۷۵).

«معانی واژه‌ها لزوماً ثابت نیستند بلکه در حال تغییرند و در واقع در بافت‌های خاص معانی واژه‌ها مشخص می‌شود در مثال معنی واژه مطمئن با بافتی که به کار رفته مشخص شده است:

الف: جای پول‌ها مطمئن است ب: علی آدم مطمئنی است ج: من از این بابت مطمئن هستم (همان: ۷۶).

آنچه در معنی دائرة المعارفی برجسته به نظر می‌رسد به نقش یک واژه از نظر معنایی در جملات متفاوت می‌پردازد، اما در القاء یک معنی واحد از چند ضرب المثل متفاوت، جمله نیز دارای بار دائرة المعارفی است. و این بار معنایی، حاصل یک معنای واحد در جملات متفاوت است. به زبانی دیگر، خود معنا که از یک جمله ضرب المثل در ذهن ایجاد می‌شود، یک مفهوم دائرة المعارفی می‌سازد که در خواندن بقیه ضرب المثل‌های همسان از نظر معنایی، یک معنای واحد به ذهن خواننده القا می‌شود. در حقیقت معنای یک ضرب المثل، یک قالب یا حوزه‌ای معنایی را در ذهن خواننده به گونه‌ای حک می‌کند که او با خواندن یا شنیدن ضرب المثل‌های همگون معنایی، به معنایی هم تراز با ضرب المثل نخستین می‌رسد. به این ترتیب تنها واژه، حوزه‌ای دائرة المعارفی ایجاد نمی‌کند بلکه خود معنا نیز در جمله قابلیت ساخت معنی دائرة المعارفی را دارد. آن‌گونه که در صفحه ۱۲۱ کتاب نیز به این مهم اشارت رفته است و می‌گوید: «همان‌گونه که واژه‌ها در بچه‌ای بر معنی دائرة المعارفی هستند جمله‌ها نیز دستورالعمل‌هایی هستند برای ساختن معنی». این مقوله در تداعی معنایی اشعار هم معنی یا هر جمله دیگر نیز کاربرد دارد. این نگاه در مثال‌های زیر بهتر مجال ظهور می‌یابد.

ترکی: اوتده کیوول توریر، کیووله، اوت $\text{Ötda \text{öt torir k\ddot{u}ola \text{öt}}$

(از آتش، خاکستر زاده می‌شود و از خاکستر، آتش)

معنای کنایی: بیشتر ناظر است به فرزندگی که ویژگی‌های اخلاقی‌ش مانند پدر و مادر اوست

برابر کردی: و مشک دوو، دوو آتد دیشت $\text{va m\text{A}shke d\ddot{u}o , d\ddot{u}o ateda deysht}$

(از مشک پر از دوغ، دوغ بیرون می‌آید)

برابر فارسی: از کوزه همان تراود که در اوست

خالی از خود بود و پر از عشق دوست پس زکوزه آن تراود کاندراوست (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۴۲)

از خم سرکه سرکه پالاید فعل آلوده گوهر آلاید (همان: ۱۲۶)

عاقبت گرگ زاده گرگ شود گر چه با آدمی بزرگ شود (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۶۲)

ابر اگر آب زندگانی بارد هرگز ار شاخ بید بر نخوری

با فرومایه روزگار مبر کز نی بوریا شکر نخوری (همان: ۶۱)

پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است (همان: ۶۱)

نیاشد مار را بچه به جز مار نیارد شاخ بد جز تخم بد بار (اسعد گرگانی، ۱۳۸۱: ۱۳۸)

برابر انگلیسی: Like father, like son (پسر به پدر می‌ماند) (نظری، ۱۳۸۶: ۳۰)

Such as tree is, such is the fruit (هر میوه‌ای از درخت خویش است) (همان: ۳۰)

در مثال‌ها بالا هر کس با شنیدن ضرب المثل نخستین که می‌گوید: «از آتش خاکستر زاده می‌شود و از خاکستر آتش»؛ بی‌اختیار ضرب المثل معروف «از کوزه همان تراود که در اوست» را به یاد می‌آورد، و با شنیدن ضرب المثل‌های بعدی در زبان‌های گوناگون، همین تداعی معنایی در ذهنش شکل می‌گیرد، در حقیقت، ضرب المثل از کوزه همان تراود که در اوست؛ پیش‌تر یک معنای دائرة المعارفی را در ذهن خواننده یا شنونده به‌وجود آورده است که صرفاً واژه در آن نقشی بازی نمی‌کند، بلکه خود معنا باعث این حوزه و قالب معنایی شده است از این‌رو، بقیه ضرب المثل‌ها نیز همان معنا را در ذهن خواننده القا می‌کنند. نتیجه این‌که معنا، خود زمینه ساخت معنای دائرة المعارفی است. این نکته را در فصل ششم کتاب با عنوان مقولات شعاعی بهتر می‌توان توضیح داد هر چند که در این فصل نیز باز تمرکز بر روی واژه‌هاست، اما در تشابهات معنایی ضرب المثل‌ها، نیز می‌توان آن را کاربردی دانست: «واژه‌ها مقولاتی مفهومی هستند که در آن هر واژه معنای متفاوت اما مرتبطی دارد که تأثیرات سرنمونی در آن دیده می‌شود» (راسخ، ۱۳۹۳: ۱۰۷). گفتنی است سرنمون طرحواره‌ای است که مهم‌ترین و مرکزی‌ترین ویژگی‌های اعضای یک مقوله را شامل می‌شود (همان: ۹۰).

۵-۲- انگاره‌های مقوله شعاعی

«مقوله شعاعی مقوله‌ای مفهومی است که در آن چند مفهوم در ارتباط با یک مفهوم مرکزی یا سرنمونی سازمان‌بندی شده‌اند، در مقوله شعاعی هر واژه معنای اصلی یا معنای سرنمونی آن واژه در مرکز این مقوله قرار می‌گیرند و معنای حاشیه‌ای دورتر از معنی اصلی هستند. در انگاره مقوله شعاعی واژه‌ها، واژه‌های چند معنا مجموعه‌ای از مقوله‌ها را تشکیل می‌دهند که به‌صورت شعاعی با همدیگر رابطه دارند» (همان: ۱۱۰).

برپایه این تعریف معنای ضرب المثل‌های هم مفهوم، اما برگرفته از زبان‌های گوناگون را، علاوه بر معنای دائرة المعارفی، با این مقوله نیز می‌توان سنجد چرا که در همان مثال‌های یاد شده، ضرب المثل «از کوزه همان تراود که در اوست»، یک سرنمون مرکزی است که با خواندن یا شنیدن بقیه ضرب المثل‌های همگون که در زبان متفاوتند اما در معنا مشترک؛ به ذهن بی‌اختیار این توانایی را می‌دهد که به‌صورت شعاعی آنها را به هم پیوند دهد و این پیوند مبین این حقیقت است که مقولات شعاعی صرفاً در حیطه واژه کاربرد ندارد و باید گفت همین قاعده درباره جملات و ابیات و یا کلمات قصار در هر زبانی نیز صادق است. هر چند در فصل هفتم این کتاب مباحث مطرح شده به مقوله جمله‌بندی می‌پردازد اما مباحث این چند فصل با این‌که مختص واژه بود ولی با مثال‌هایی که گذشت بی‌گمان در باب جمله نیز کاربرد داشت.

۵-۳- فضاهای ذهنی

در بخش از کتاب که در فصل هفتم آمده است، به معنی واحدهای بزرگتر یعنی جمله‌ها پرداخته شده است. «جمله‌ها نیز دستورالعمل‌هایی هستند برای ساختن معنی یا حوزه‌های مفهومی، که در متن کنار هم قرار می‌گیرند، این حوزه‌ها را فضاهای ذهنی می‌نامند که با یکدیگر در ارتباطند و به سخنگویان اجازه می‌دهند به فضاهای ذهنی قبلی برگردند در نظریه فضاهای ذهنی ... مهم ساختن معنی از طریق جمله است که از آن به مفهوم سازی یاد می‌شود» (راسخ، ۱۳۹۳: ۱۲۲).

اصل دسترسی

«هر فضای ذهنی معمولاً بر اساس یک فضای ذهنی دیگر ساخته می‌شود و در هر لحظه از کلام، یک فضای ذهنی پایه‌ای است برای ساختن فضای ذهنی دیگر ... به‌طور خلاصه نظریه فضاهای ذهنی بر این اصل استوار است که در هر لحظه از گفت و گو، سخنگویان به ساختن معنی مشغولند و معنی چیزی از پیش ساخته و قابل تعبیه در واژه نیست به‌طوری‌که یک جمله بر اساس موقعیت‌های مختلف باعث خلق فضاهای ذهنی متفاوت و در نهایت تعبیر متفاوت گردد» (همان: ۱۲۶).

آنچه در نظریه بالا اهمیت می‌یابد ساخت فضاهای ذهنی بر مبنای همدیگر است و این که ساخت معانی متعدد برگرفته از یک جمله واحد یا مبداء است. یعنی جملات مقصد یا سابقه‌های ذهنی، بر یک جمله اصلی متکی هستند، اما در ضرب المثل‌های همگون، اصل دسترسی برعکس عمل می‌کند یعنی یک معنای واحد از چند ضرب المثل هم معنا فهمیده می‌شود، و خواننده یا شنونده با دیدن یا شنیدن چند ضرب المثل از زبان‌های گوناگون، پس از ترسیم فضاهای ذهنی گوناگون در نهایت به یک فضای ذهنی که پیش‌تر با آن آشنا بوده است رهنمون می‌شود در مثال‌های زیر این حقیقت بهتر کاویده می‌شود.

- ترکی:

الف: پیونه چی، ایاغ یالین اولی pūonachi iyaq yālen ōli (پینه دوز همیشه پابرهنه است)

ب: چراغ، ایوز دیونه، اشغلوغ، ورمز cherāq ūoz dovrena eshshqlooq vermaz (چراغ دور خود را روشن نمی‌کند)

معنای کنایی: کسی که دیگران از او بهره می‌برند اما سودی به خود نمی‌رساند

برابر کردی: بار رازیانه داشت و دلژان مرد bāre rāziyāna dāsh t va delžān merd (یکی بار رازیانه داشت اما از دل درد مُرد)

برابر فارسی: کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد

برابر انگلیسی: The shoemaker's son always goes barefoot

(همیشه پسر کفاش پابرهنه است) (نظری، ۱۳۸۶: ۲۶۸)

The shoemaker's wife goes worst shod

(زن کفاش پاره‌ترین کفش را به پا می‌کند) (همان: ۲۶۸)

در مثال ترکی به پینه‌دوزی اشاره می‌شود که همواره پا برهنه است و در مثال کردی صحبت از کسی است بار رازیانه دارد اما از دل درد می‌میرد و در مثال انگلیسی به پسر کفاش اشارت می‌رود که پا برهنه است. هر کدام از این مثال‌ها برای خواننده یا شنونده بر مبنای اصل دسترسی، فضاهای ذهنی متعددی را باز می‌کند که به یک فضای ذهنی جدید منتهی می‌شود، اما در نهایت آنچه در ذهن خواننده یا شنونده نقش می‌بندد، ضرب‌المثل معروف فارسی است که می‌گوید: «کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد». نتیجه این که یک جمله می‌تواند موجب خلق فضاهای ذهنی متفاوت بشود اما همواره در نهایت به تعبیر متفاوت ختم نمی‌شود بلکه ممکن است در پایان به یک نتیجه قطعی مختوم شود چنان‌که در مثال‌های بالا بدان‌ها اشاره شد.

۶- نتیجه‌گیری

از میان انواع دیدگاه‌های مطرح شده در کتاب زبان‌شناسی شناختی، همچون طرحواره‌های تصویری، استعاره و مجاز، معنی دایرة‌المعارفی، انگاره‌های مقوله شعاعی و فضاهای ذهنی، تنها موردی که در سنجش با ضرب المثل‌های هم معنا در زبان‌های گوناگون کاربردی‌تر است؛ استعاره است، چه به صورت استعاره مفهومی و چه در قالب استعارات ادبی و علمی.

منابع

- اسعدگرگانی، فخرالدین (۱۳۸۱). *ویس و رامین*، محمد روشن، تهران: نشر صدای معاصر، چاپ دوم.
- حافظ، شمس‌الدین (۱۳۷۰). دیوان، غنی قزوینی، تهران: انتشارات نگاه، چاپ اول.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵). *امثال و حکم*، تهران: نشر هما، چاپ دوم.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۳). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی*، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۴). *گلستان*، غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم.
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۶۹). *مثنوی*، رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات مولی، چاپ هفتم.
- نظری تیموری، ابراهیم (۱۳۶۸). *فرهنگ ضرب المثل‌ها و اصطلاحات محاوره‌ای فارسی به انگلیسی*، تهران: مؤسسه انتشارات یادواره کتاب، چاپ سوم.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۳). *معانی بیان*، تهران: نشر هما، چاپ دوم.